

شرق

روزنامه

پل تاریخی میریها،الدین زنجان به مکانی برای ریختن زباله و پسماند تبدیل شده است، عکس: بهرام بیات، فارس



یادداشت

برای بدیهیات هشتگ بزن

سامان موحدی‌راد

در فضای شبکه‌های اجتماعی فارسی رخ داده، موجب شده تا بسیاری حساب کار دست‌شان بیاید و قبل از ورود به هر شبکه اجتماعی سعی کنند اول زیربوم آن را بدانند و از چالش‌های موجود در آن سر دریاورند. برای من هم چند سال زندگی آنلاین با درس‌ها و اصول و مرام‌نامه‌ای همراه بوده است که اینجا جای مطرح‌کردن همه آنها نیست. اما به‌مرور یکی از مسائلی که از زندگی آنلاین آموختم، این بود که با موج‌های فضای مجازی حرکت نکنم. نه به‌این‌دلیل که با آن مخالفتی داشته باشم؛ ولی بیشتر علاقه‌مندم که شاهد و ناظر برخی رویدادها باشم تا یکی از تولیدکنندگان محتوای آن. برای همین وقتی موجی در فضای مجازی، بیشتر تویتر، به راه می‌افتد، سعی می‌کنم یکی از تولیدکننده‌های محتوای آن نباشم و تنها اخبارش را دنبال کنم. البته این یک قانون کلی نیست و در برخی مواقع که اعلام موضع لازم و حیاتی است، مثل کمپین‌های «اعدام کنکید» با آن همراهی می‌کنم.

این مقدمه طولانی را گفتم تا به اینجا برسم که زندگی این‌ روزهای ما ایرانی‌ها در شبکه‌های مجازی زیر بار هشتک‌های زیادی مدفون شده

رویدادهای مختلفی می‌تواند زندگی ما را به قبل و بعد از خودش تقسیم کند؛ قبل و بعد از آشنایی با «او». قبل و بعد از رخ‌دادن «آن» حادثه. قبل و بعد از هر رویداد و تغییر بزرگی که در زندگی‌های ما پدید آمده و می‌آید؛ ولی بی‌شک برای همه ماهایی که قبل از دهه ۹۰ میلادی به دنیا آمده‌ایم، حتما یک وجه مشترک تقسیم جهان وجود دارد. قبل و بعد از «اینترنت»! همه ما در دنیای قبل از اینترنت به‌صورت غریزی اصول و فنون زندگی در دنیا را آموخته بودیم و می‌دانستیم. پاکداشتن به دنیای جدید و گسترده و گسترده‌ترشدن هرروزه آن موجب شد تا ما در دهه دوم و سوم زندگی با چالش‌های جدیدی آشنا شویم. آدم‌های بالغی بودیم که حالا باید اصول زندگی در یک دنیای جدید را یاد می‌گرفتیم.

گسترش زندگی آنلاین، به‌ویژه با توسعه گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی، موجب شد تا کم‌کم یک «زندگی آنلاین» هم برای خودمان تعریف کنیم. این مسئله به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی فارسی اهمیت بالاتری دارد. موج حمله‌ها و بولی‌کردن اینترنتی که در چند سال اخیر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹
۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۲
۵ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۰۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۷:۲۵

اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌روا

نورنوشت

داشتم فکر می‌کردم اگر در سال ۱۳۹۲، شورای

نگهبان آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را ردصلاحت نمی‌کرد و او رئیس‌جمهور می‌شد، امروز وضعیت کشور چگونه بود؟ مگر روش حسن روحانی، همان روش هاشمی نبود؟ هاشمی چه می‌کرد که روحانی نکرد؟ هاشمی سیاست‌مداری عمل‌گرا بود و همه ابزارهای ممکن را برای رسیدن به هدف، به کار می‌گرفت. او برخلاف روحانی، ارتباط محکمی با مردم داشت و از هر فرصتی برای توجیه افکار عمومی و بهره‌گیری از توان عظیم آن، سود می‌جست. مروری بر مشی سیاسی و اجتماعی هاشمی، فهم این تفاوت را سهل می‌کند.

به شهادت مورخان، هاشمی بیشترین نقش را در برساختن نظام جمهوری اسلامی داشت و اگر امام خمینی، نماد انقلاب اسلامی بودند، او معمار نظامی بود که پدید آمد. هاشمی‌رفسنجانی از روزی که در پاییز ۱۳۲۷، در ۱۴سالگی، روستای زادگاه خود را برای تحصیل ترک کرد تا زمانی که در سالگرد شهادت امیرکبیر جان باخت، لحظه‌ای از تلاش و تکاپوی هدفمند، دست برنداشت و آرام نگرفت. او وقتی با تعالیم اسلام در حوزه دینی قم آشنا شد، چنین دریافت که راه و روش پیامبر اکرم(ص)، می‌تواند زندگی سعادتمند و پُرباری را برای مردم فراهم کند. پس برای رسیدن به این هدف، همه زندگی، توان، فکر و استعداد خود را به کار گرفت.

در این راه زجرها کشید، زندانی شد، شکنجه‌ها دید، ملامت‌ها شنید، تا پای اعدام پیش رفت، اما دست از هدف خود برنداشت. حتی یک ساعت از حیات آن مرد به طالت نگذشت و تا غروب نوزدهم دی ۱۳۹۵، لحظه‌لحظه زندگی‌اش، به شوق رسیدن به هدف که ساختن کشوری آباد و پیشرفته و ارائه الگوی تمدنی موفق برای جهان اسلام در سراسر دنیا بود، با فکر و برنامه سیری شد.

در دوران مبارزه، او دنبال ماجراجویی و قهرمان‌بازی نبود، بلکه با فکر و نقشه راه، کار مبارزه برای براندازی نظام سلطنتی را با

همفکران خود پیش می‌برد. در زندان که بود، وقت خودش را صرف هم‌گرایی و هم‌فرازیی عملی میان همه نیروهای ضداستبدادپهلوی کرد. در آستانه پیروزی انقلاب، از زندان آزاد و خانه‌اش مرکز انقلاب شد. پیام‌های امام از پاریس، با تلفن منزل او خوانده می‌شد و انقلابیون در نوار کاست، میان مردم توزیع می‌کردند. او با هوش سرشاری که داشت، موانع پیروزی و پایه‌ریزی نظام جدید را یک‌به‌یک برطرف می‌کرد. وقتی در بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه علوی خدمت امام رسید، رهبر انقلاب با لحن گلایه‌آمیز و محبت‌آمیزی گفت: «تو کجایی، دو روز است اینجایم، شما را نمی‌بینم».

هاشمی مرد بحران بود؛ در طول تثبیت پیروزی انقلاب، وقایع تابستان ۱۳۶۰، هشت سال جنگ تحمیلی، بازسازی خرابی‌های جنگ و سال‌های بعد، هرجا بحرانی کشور را تهدید می‌کرد، او با تمام وجود در صحنه حاضر بود. ۲۸ سال خطبه‌های خلاقانه و مصلحت‌جویانه آیت‌الله از پادها نرفته است. آخرین خطبه در تیرماه ۱۳۸۸ بر زبان دردمندش جاری شد. او به‌دنبال جامعه‌ای مرفه، خوشبخت و متدین، راه درست را در توسعه متوازن جست‌وجو می‌کرد و باور داشت که جامعه برخوردار، آگاه و پیشرفته، لاجرم

صاف و ساده

اگر هاشمی می‌آمد

بستری مناسب برای ظهور و بروز یک محیط معنوی و دین‌دار خواهد بود. هاشمی می‌دانست ترمیم اقتصاد کشور، مستلزم تنش‌زدایی و توسعه مناسبات دیپلماتیک مسالمت‌آمیز با جهان، تسهیل در دسترسی ایران به فناوری‌های نوین به‌ویژه در حوزه نفت و گاز و تعامل فعالانه در شبکه اقتصادی جهانی است.

از نظر هاشمی، سیاست صدور انقلاب، باید ازطریق الگوشدن به‌وسیله ایجاد یک کشور اسلامی با اقتصادی قوی دنبال شود، تا توجه کشورهای مسلمان را به خود معطوف کند و این همان راه میانه و متعادل‌ی بود که هم می‌توانست صدور انقلاب را تضمین کند، هم به انزوای ایران پایان دهد و هم بهره‌گیری از امکانات فناوریانه غرب و همکاری بین‌المللی را برای ایران به ارمغان آورد.

هاشمی به این باور رسیده بود که عوامل اقتصادی و اجتماعی، عامل اصلی برای بقای نظام است و به نظر او رشد و توسعه اقتصادی به‌مثابه یک ضرورت امنیتی، از داخل و به‌ویژه از خارج بر فرایند سیاست‌گذاری در ایران، مشخص شده و جمهوری اسلامی نیاز دارد برای پیداکردن توان لازم برای مقابله مؤثر با حضور بی‌سابقه آمریکا در خاورمیانه و بازافت نقش منطقه‌ای خود، موقعیت اقتصادی‌اش را بهبود ببخشد. تقویت بنیه اقتصادی ایران، ضمن بازتولید مشروعیت داخلی، باعث بالارفتن توان بازدارندگی و همچنین نفوذ منطقه‌ای می‌شد.

پژوهشگران بر این باورند که مسائل پدیدآمده در صدور انقلاب و سپس دوران جنگ و انزوای جمهوری اسلامی به‌عنوان کشوری ضداستکیاری و مستقل، ازجمله عواملی بود که اثرات بسیاری بر تعمیق اخلاق عمل‌گرا و اندیشه‌های اقتصادی هاشمی و پافشاری بیشتر او بر مشی میانه‌روی و اعتدالی بر جای نهاد. او درپی آن بود که با توسعه اقتصادی هم جایگاه کشور را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد و هم امنیت را پایدار کند و در نهایت، در دوره‌های بعدی با گسترش طبقه

متوسط، زمینه دستیابی به توسعه سیاسی را نیز در کشور پدید آورد.
روش او برای گذار از مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های روزافزون تندروها، تکیه بر حمایت مردم و استفاده درست و بهنگام از آن و تلاش در جهت توجیه و روشنگری مخالفان برای کاستن از تاثیر مخالفت‌ها بود؛ کاری که حسن روحانی نکرد. او ارتباطی با افکار عمومی نداشت و از توان بزرگ مردم غافل شد و نتوانست شور ملی در حرکت از میانه‌روی و کنترل افراط‌گری را حفظ و تثبیت کند. در مقابل مخالفان منفعل بود و کام‌به‌کام عقب نشست. نتوانست برای پدیده ترامپ، سیاست منسجم و مؤثر اتخاذ کند و میدان را به تندروها واگذار کرد. به توجیه راهبردی هاشمی برای تحسین روابط با دولت‌های عربی به‌ویژه عربستان، در ابتدای دوره اول عمل نکرد و همه تخم مرغ‌هایش را در سبد بر جام و رابطه با آمریکا چید. البته توان، جایگاه و نفوذ کلام هاشمی را روحانی نداشت. اگر هاشمی رئیس‌جمهور می‌شد، دست‌کم امروز مردم غم نان نداشتند، شیرازه اقتصاد گسیخته نبود، امیدها رنگ نمی‌باخت و تندروها چنین میدان‌داری نمی‌کردند. انتخابات ۱۴۰۰ آخرین فرصت حسن روحانی برای جبران است.

صاف و ساده

اگر هاشمی می‌آمد

دغدغه‌های طبیبانه

چرا واکسیناسیون کرونا مهم است؟



● این روزها صحبت از واکسن کرونا نه‌تنها یکی از مهم‌ترین مباحث در سطح جهان است، بلکه در ایران نیز به‌دلیل این ویژگی همیشگی کشورمان که یک موضوع ساده و مشخص تبدیل به موضوعی غامض و پیچیده می‌شود، به دغدغه‌ای با جنبه‌های مختلف تبدیل شده است. از ابتدای همه‌گیری کووید۱۹، اینکه بشر بتواند هرچه زودتر واکسنی علیه این ویروس ابداع کند، از مهم‌ترین اهداف شرکت‌های دارویی و سازمان‌های بهداشتی بوده است. همه اما می‌دانستند که ساخت چنین واکسنی زمان‌بر خواهد بود، بنابراین اولین تمرکزها بر ساخت داروهایی بود که بتوانند از آمار مرگ‌ومیر بکاهند. با این حال همه دنیا منتظر بودند تا دانشمندان هرچه زودتر این واکسن را تولید کنند. دانشمندان دست به کار شدند. بعضی از کشورها همان راه‌های قدیمی تولید واکسن را پیش گرفتند. یعنی از ویروس زنده ضعیف‌شده یا ویروس کشته‌شده برای تحریک سیستم ایمنی افراد و ایجاد ایمنی در برابر ویروس کرونا استفاده کردند. اما بعضی دیگر همانند شرکت‌های آمریکایی و چندملیتی فایزر و مدرناتالابی در صنعت واکسن‌سازی دنیا به راه انداختند. آنها به جای استفاده از روش‌های مرسوم، این‌بار سراغ محتوای ژنتیکی ویروس رفته و از آن برای ایجاد واکسن جدید سود بردند. این واکسن‌ها با واردکردن «آران‌ای» که محتوای ژنتیکی ویروس کرونا را شامل می‌شود، سعی می‌کنند سیستم ایمنی را بفریبند. این آران‌ای پس از ورود به بدن وارد سلول‌های انسانی شده و به‌دنبال این سبب ظاهرشدن یک سری از نشانگرهای خاص روی سطح سلولی می‌شوند. این نشانگرها در واقع همان نشانگرهای ویروس کرونا هستند. بنابراین سیستم ایمنی با فکر اینکه این نشانگرها بیگانه هستند علیه آن واکنش نشان داده و این‌گونه خود را جهت مقابله با ویروس کرونا در صورت ورود حقیقی آن به بدن آماده می‌کند. شاید تفکر اصلی حاکم بر این ویروس هم همان آماده‌سازی سیستم ایمنی با فریب آن باشد، اما دانشمندان از روشی بسیار جدید و پیشروانه برای ساخت آن بهره برده‌اند که می‌تواند علاوه‌بر اینکه به ما در مقابله با ویروس کرونا یاری برساند، ما را برای مقابله با سایر حمله‌های ویروسی محتمل در آینده نیز مجهز کند. همین تکنولوژی در این روزها که با جهش جدید ویروس نیز مواجه هستیم، این نوید را به ما می‌دهد که بتوانیم حتی سریعاً علیه جهش‌های جدید هم مجهز شویم. از همین چند هفته پیش نیز کشورها به‌سرعت شروع به واکسیناسیون اتباع خود کردند. واکسیناسیون سبب می‌شود که زنجیره انتقال این بیماری شکسته شود. انتقال ویروس از یک فرد به فرد دیگر صورت می‌گیرد و وقتی ما بتوانیم هرچه بیشتر افراد یک جامعه را واکسینه کنیم عملاً با قدرت بیشتری از این زنجیره انتقال جلوگیری کرده‌ایم. از سوی دیگر هر چقدر واکسیناسیون را زودتر شروع کنیم می‌توانیم از ابتلای افراد و مرگ‌ومیر ناشی از آن به میزان



بیشتری جلوگیری کنیم. این کاری است که کشورهای مختلف در حال انجام آن هستند. این‌گونه نیست که همه کشورها بخواهند خود واکسن تولید کنند. البته باید توجه داشت که همه کشورهایی که واکسن تولید کرده‌اند، لزوماً واکسن تولیدی‌شان با تکنولوژی جدید نخواهد بود و همین موضوع سبب تفاوت در کارایی و اثربخشی واکسن‌های تولیدی‌شده می‌شود. کشورها با خرید این واکسن و انجام واکسیناسیون گسترده، هم از ابتلا و مرگ شهروندان خود جلوگیری می‌کنند و هم سعی می‌کنند در چرخه حذف این ویروس از جهان به‌شکل فعالی مشارکت داشته باشند. این در حالی است که کشور ما نفع‌ها واکسن نخیده بلکه تازه دارد از واکسنی رونمایی می‌کند که قرار است کارآزمایی بالینی آن تازه شروع شود. این موضوع به‌معنای ابتلا و مرگ هرچه بیشتر هم‌وطنان ماست. هیچ توجیه منطقی‌ای در پس این تصمیم وجود نداشته و باز تفکرات بیهوده و فرصت‌سوز مبنایی برای چنین تصمیماتی شده است. هرچه هست ما مردمان بدون آنکه مشارکتی در این تصمیمات داشته باشیم باید مثل همیشه دعا کنیم که از این گردنه نیز جان سالم به در ببریم. انکار جز دعا کاری از ما برنمی‌آید. فقط امیدوارم بیش از این شاهد مرگ شهروندان عزیزمان نباشیم.

تلاسه‌های کرونایی

مون‌امو

• در تنهایی خودم داشتم فیلم مستندی را نگاه می‌کردم که در قسمتی از آن به مناسبتی آهنگی قدیمی را پخش کرد. جادوی موسیقی در من اثر کرد و مرا به ۵۵ سال پیش برد؛ روزگاری که تازه به تهران آمده بودم و در چاپخانه کنگرلو در خیابان فردوسی که حالا جایش پاساژی سرب‌آزوده، کار می‌کردم.

همکاری داشتم که حروف‌چین بود. مسعود تازه نامزد کرده بود. عصری بعد از کار با هم از چاپخانه بیرون آمدیم و تا پشت شهرداری که مسیرمان یکی بود، قدم زدیم. جلوی یک صفحه‌فروشی ایستاد تا به آهنگی که از بلندگوی مغازه پخش می‌شد، گوش کند. تازه آهنگ mon amou را به بازار آمده بود و صفحه‌فروشی‌ها از بلندگوی نشان‌پخش می‌کردند. آهنگ تمام شد. با هم رفتیم تو و مسعود گفت که یک‌بار دیگر آهنگ را پخش کند. بعد گفت: «آهنگ عجیبیه. هر بار که می‌شنوم بیشتر خوشم می‌آید». گفت: «اگر این‌قدر رویت تاثیر گذاشته خب بخرش». یادش رفت. «نه نمی‌خرم. ولی هر وقت آهنگ «مون‌امو» گوش می‌دهم که تازگی‌اش را برایم از دست خواهد داد. دلم می‌خواهد همیشه برایم تازه باشد...».

از مسعود سال‌هاست که خبری ندارم. زنده است یا مرده؟ نمی‌دانم. ولی هر وقت آهنگ «مون‌امو» را می‌شنوم یادش می‌افتم، کسی که لذت موسیقی را به من چشاند.



محمود برآبادی

برف را دوست دارم. آرام و بی‌سرو صداست. یک روز صبح که از خواب بیدار می‌شوی و از پنجره بیرون را نگاه می‌کنی می‌بینی همه‌جا را پوشانده. همه‌چیز را سفید کرده، بلندی‌های کوچک را صاف کرده و کثیفی‌ها را پنهان کرده است. دانه‌ها آرام و بی‌صدا انکار از یک جایی خیلی خیلی دور می‌کشند و مانند پر کاه‌ی چرخ‌زان و گاهی یک‌راست می‌آمیزد و نمره می‌دهید، یعنی همان پیشینه تحصیلی بچه‌ها، معتبر نیست و معلوم نیست معلمی که نمره داده، چگونه داده و حتی در بسیار مواقع معدل ۱۹ به بالا است و قدرت تمیز و تشخیص نمرات پایین است. بطحاییی تصریح کرد: البته بحث ارفاق و اینها را در نمره‌دادن‌ها نفی نمی‌کنم اما بچتم این است که دانش‌آموزانی که آمادگی نشستن روی صندلی بعضی رشته‌ها را دارند، می‌توانند با پیشینه تحصیلی گزینش شوند.

ادامه این کار تاثیرگذار است. او افزود: کنکور یک پدیده پیچیده و مزمن است و برای حل آن یکی از استراتژی‌ها و روش‌ها این است که آن را بشکنیم و خرد کنیم تا مسئله راحت‌تر حل شود. اکنون سراغ آن ۱۰ تا ۲۰ درصد اول برویم.

در حدود ۹۰ درصد رشته‌محل‌ها می‌توانیم بدون فرایند کنکور دانشجوی سنجش و پذیرش کنیم. اگر بنا باشد کنکور سه‌ساعته را تبدیل کنیم به امتحان نهایی در سه پایه و بگویم هر سه پایه امتحان نهایی بدهند، به نوعی کنکور را به سه پایه تسری داده‌ایم، اما واقعا در ۹۰ درصد رشته‌های نازی به کنکور نداریم. هرچند هیئت علمی دانشگاه‌ها ترجیحشان این است که کنکور وجود داشته باشد و از طریق آن دانشجو بپذیرند؛ حتی اگر صندلی خالی داشته باشیم. وزیر اسبق آموزش‌وپرورش با تکیه بر اینکه گام اول این است که آن ۹۰ درصد را جدا کنیم، گفت: بله می‌پذیریم که فعلا برای پذیرش در رشته‌های پزشکی و مهندسی در دانشگاه‌های برتر راهی جز کنکور نیست، اما برای مابقی نیازی نیست بچه‌ها را به صف کنکور بیاوریم. اکنون انتقاد به آموزش‌وپرورش این است که آنچه در مدرسه به بچه‌ها می‌آموزید و نمره می‌دهید، یعنی همان پیشینه تحصیلی بچه‌ها، معتبر نیست و معلوم نیست معلمی که نمره داده، چگونه داده و حتی در بسیار مواقع معدل ۱۹ به بالا است و قدرت تمیز و تشخیص نمرات پایین است. بطحاییی تصریح کرد: البته بحث ارفاق و اینها را در نمره‌دادن‌ها نفی نمی‌کنم اما بچتم این است که دانش‌آموزانی که آمادگی نشستن روی صندلی بعضی رشته‌ها را دارند، می‌توانند با پیشینه تحصیلی گزینش شوند.

ادامه این کار تاثیرگذار است. او افزود: کنکور یک پدیده پیچیده و مزمن است و برای حل آن یکی از استراتژی‌ها و روش‌ها این است که آن را بشکنیم و خرد کنیم تا مسئله راحت‌تر حل شود. اکنون

ایجاد طبقات اجتماعی و اقتصادی هم مؤثر بوده است. او با بیان اینکه وقتی تنها راه آینده بچه‌ها را جلوشان می‌گذاریم و می‌گوییم فقط می‌توانی آینده خود را در این رشته‌ها تضمین کنی، معلوم است که میلیون‌ها نفر رقابت می‌کنند برای اینکه از فیلتر کنکور بگذرند و وارد فلان رشته شوند. اظهار کرد: در سال‌های گذشته در بولتن‌های محرمانه اخباری از خودکشی ده‌ها نفر از داوطلبان کنکور داشتیم که به علت شکست، سرکوب و تحقیر در خانواده این کار را انجام داده بودند. برخی داوطلبان واقعا آینده دردنাকی را از حیث ویژگی‌های روان‌شناختی باید به خاطر شکستی که در کنکور خورده‌اند، متحمل شوند. وزیر اسبق آموزش‌وپرورش تاکید کرد که تا عوامل ایجادکننده را برطرف نکنیم، حتما مشکل ادامه خواهد داشت و افزود: باید تنوع را کم کنیم. در دوره وزارت بنده اقداماتی انجام شد؛ به‌عنوان مثال بساط آزمون‌ها را در دوره ابتدایی جمع کردیم. بطحایی در پاسخ به ایستاد درباره مقامات‌های درون‌سیستمی آموزش‌وپرورش برای برچیده‌شدن کنکور و طرح پیشنهادهایی مبنی‌بر افزایش سهم سوابق تحصیلی با نهایی‌شدن امتحانات سه سال آخر دوره متوسطه و تبعات آن گفت: برای اینکه یک مسئله پیچیده و مزمن را حل کنیم، باید توجه داشته باشیم که عوامل تاثیرگذار در کنکور فقط به آموزش‌وپرورش برنمی‌گردد و عوامل متعددی در ادامه این کار تاثیرگذار است. او افزود: کنکور یک پدیده پیچیده و مزمن است و برای حل آن یکی از استراتژی‌ها و روش‌ها این است که آن را بشکنیم و خرد کنیم تا مسئله راحت‌تر حل شود. اکنون

سیدمحمد بطحایی، وزیر اسبق آموزش‌وپرورش در چهارمین نشست از کارگاه تعاملی سیاست‌گذاری کودکان و نوجوانان با موضوع «نقد و بررسی نظام آموزشی کنکورمحور» که به‌صورت مجازی برگزار شد، با بیان اینکه کنکور که روزی بنا به ضرورت‌هایی در دهه ۴۰ شروع شد، در سال‌های اخیر آثار و تبعات شدیدی را بر کودکان و نوجوانان ما بر جای گذاشته است، گفت: «یک علت به ذات کنکور و روشی که برای سنجش و پذیرش دانش‌جویان داریم و علت دیگر به آثار و تبعات این روش برای سنجش و پذیرش برمی‌گردد». وزیر اسبق آموزش‌وپرورش با بیان اینکه کنکور در دو دهه اخیر بسیار شدیدتر از قبل خود شده است و اصل و اساس بروز چنین اتفاق ناگواری، نخبه‌پروری است، گفت: متأسفانه دستگاه‌های حاکمیتی به‌ویژه آموزش‌وپرورش در بروز این اتفاق تقصیر زیادی دارند، امروز با تنوع فراوانی از مدارس مختلف روبه‌رویم. هیچ کشوری را نمی‌توانید پیدا کنید که مانند آموزش‌وپرورش این‌گونه بچه‌ها را طبقه‌بندی کند. بطحایی ادامه داد: دانش‌آموزان در مدارس مختلفی همچون نمونه‌دولتی، تیزهوشان، شاهد، غیردولتی و... درس می‌خوانند. این‌جداکردن بچه‌ها و دسته‌دسته‌کردن آنها از مهم‌ترین ایرادات و نقایض نظام آموزش‌وپرورش ماست و با دست خودمان خانواده‌ها را به این سمت سوق می‌دهیم که فرزندانان نخبه است و باید از بچه‌های عادی فاصله بگیرد و برسد در کلاس ایزوله‌ای با افرادی مانند خودش درس بخواند. هیچ آموزه تربیتی و اسلامی این را تایید نمی‌کند و این نخبه‌پروری در